

Islamic Law and Jurisprudence Studies
Volume 17, Consecutive Number 39, Summer 2025
Issn: 2717-0330

Pages 123-152 (Research Article)

Received: March 14, 2024 Revised: June 12, 2024 Accepted: June 15, 2024

Journal Homepage: <https://feqh.semnan.ac.ir>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



Feasibility of eliminating usury from the concept of interest in the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods

Mohammad Bagher. Amerinia^{1*}-Habib. Talebahmadi² -abbasali. Farahati³

1: Associate Professor, Department of Law, Yasuj Branch, Islamic Azad University, Yasuj, Iran
(Corresponding Author): mohamadamerinia@gmail.com

2: Assistant Professor of Private and Islamic Law, Shiraz University, Shiraz, Iran.

3: Associate Professor, Department of Islamic Studies, Kashan University, Kashan, Iran.

Abstract: The provision of the right to claim interest on the price in the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods, known as the 1980 Vienna Convention, has caused many Islamic countries not to welcome it. In the case of Iran, although it cannot be said that it was not joined because the Iranian legislator has not yet paid attention to it to find out what its position is, the rule of Islamic Sharia over the country on the one hand, and the existence of the law on the sanctity of usury in Imami jurisprudence on the other hand, it makes challenges to the legislator on illegitimacy. It is obvious that in case of compliance with the desired interest, joining it will be ruled out, but based on justifications that will be discussed, it can be considered excluded from the scope of usury. Statements such as interest as a compensation for the decrease in the value of the price, interest as a compensation for the lost value of the price, responsible interest based on the principle of Ala- alyad, the conceptual absence of riba with it, and the theory of the disrespect of inferential usury are things that can be inferred based on them. The upcoming research, with a brief introduction of the scope of interest in the convention and also a brief look at the determination rule, examines its exclusion from the scope of usury prohibited by Sharia based on the aforementioned principles.

Keywords: Convention, International sale of goods, Interest, Usury, Disrespect.

- M.B. Amerinia; H. Talebahmadi; A. Farahati (2025), "Feasibility of eliminating usury from the concept of interest in the United Nations Convention on Contracts for the International Sale of Goods", Semnan University: *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 17(38), 123-152.

Doi: [10.22075/feqh.2024.33539.3872](https://doi.org/10.22075/feqh.2024.33539.3872)

فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی

سال ۱۷- شماره ۳۹- تابستان ۱۴۰۴

صفحات ۱۵۲-۱۲۳ (مقاله پژوهشی)

تاریخ: وصول ۱۴۰۲/۱۲/۲۴ - بازنگری ۱۴۰۳/۰۳/۲۳ - پذیرش ۱۴۰۳/۰۳/۲۷

امکان سنجی ربا زدایی از مفهوم بهره ثمن در کنوانسیون بیع بین المللی کالا

محمدباقر عامری نیا^{۱*} / حبیب طالب احمدی^۲ / عباسعلی فراهتی^۳

۱: دانشیار گروه حقوق، واحد یاسوج، دانشگاه آزاد اسلامی، یاسوج، ایران (نویسنده مسئول) mohamadamerinia@gmail.com

۲: استادیار حقوق خصوصی و اسلامی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

۳: دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه کاشان، کاشان، ایران.

چکیده: پیش بینی حق مطالبه بهره ثمن در کنوانسیون بیع بین المللی کالا موسوم به کنوانسیون ۱۹۸۰ وین، موجب گردیده که بسیاری از کشورهای اسلامی از آن استقبال نمایند. در مورد ایران اگرچه نمی توان گفت عدم پیوستن به آن به همین خاطر بوده چرا که قانونگذار ایرانی هنوز عطف توجه به آن ننموده تا معلوم شود چه موضعی دارد لیکن حاکمیت شریعت اسلامی بر کشور از یک سو، و وجود قانون حرمت ربا در فقه امامیه از سوی دیگر، قانونگذار را با چالش عدم مشروعیت مواجه می سازد. بدیهی است که در صورت انطباق بهره مورد نظر بر ربا، پیوستن به آن منتفی خواهد بود، لیکن بر اساس ادله ای که در مطالعه پیش رو مورد بررسی قرار می گیرد، می توان آن را از شمول ربا خارج انگاشت. گزاره هایی چون بهره به مثابه جبران کاهش ارزش ثمن، بهره به منزله جبران مالیت تلف شده ثمن، بهره مسؤولیتی مبتنی بر قاعده علی الید، فقدان مفهومی ربا نسبت به آن، و نظریه عدم حرمت ربای استنتاجی، اموری هستند که می توان بر مبنای آنها خروج از ربا را استنتاج کرد. پژوهش پیش رو با معرفی اجمالی قلمرو بهره در کنوانسیون و نیز نگاهی کوتاه به ضابطه تعیین، خروج آن را از شمول ربای ممنوع شرعی بر اساس مبانی مزبور، بررسی می نماید.

کلیدواژه: کنوانسیون بیع بین المللی کالا، بهره، ربا، عدم حرمت.

- عامری نیا، محمدباقر؛ طالب احمدی، حبیب؛ فراهتی، عباسعلی (۱۴۰۴) «امکان سنجی ربا زدایی از مفهوم بهره ثمن در کنوانسیون بیع بین المللی کالا». دانشگاه سمnan: مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمnan. ۱۷ (۳۹): ۱۲۳-۱۵۲.

Doi: [10.22075/feqh.2024.33539.3872](https://doi.org/10.22075/feqh.2024.33539.3872)

مقدمه

ایده یکنواخت‌سازی حقوق قراردادهای مدّت‌هاست که به گفتمان حقوقی در میان حقوقدانان تبدیل گردیده و مؤسسات بین‌المللی نسبت به آن اهتمام می‌ورزند. در میان انواع قراردادهای بیع از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و بر همین اساس، رویکرد بین‌المللی‌سازی قواعد حاکم بر آن، نه تنها دغدغه قانونگذاران می‌باشد بلکه می‌تواند نوعی مطالبه‌گری از ناحیه تجار کشورها را به دنبال داشته باشد. در همین راستا کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا موسوم به کنوانسیون ۱۹۸۰ وین در کنفرانسی متشکل از نمایندگان سیاسی ۶۲ کشور و ۸ سازمان بین‌المللی از جمله بانک جهانی و مؤسسه یونیدروآ و جامعه اقتصادی اروپا تصویب گردید و تا کنون ۷۴ کشور به آن پیوسته‌اند.

کنوانسیون بین‌المللی کالا ۱۹۸۰ وین ضمانت‌اجراهای گوناگونی را در جهت متعهدسازی طرفین به اجرای تعهدات قراردادی و نیز تضمین حقوق طرفین در فرض انحلال قرارداد، پیش‌بینی کرده است؛ از جمله آنها ملزم‌سازی خریدار به پرداخت بهره‌ثمن در صورت تأخیر در پرداخت و همین‌طور الزام فروشنده به پرداخت بهره‌ثمن در صورت تأخیر در استرداد ثمن می‌باشد. این مقرره هرچند در خصوص نحوه محاسبه بهره‌ثمن ساکت است و به همین جهت با دشواری خاص خود روبروست ولی نسبت به اصل موضوع یعنی الزامی بودن بهره‌دلالت روشن دارد آنگونه که برخی از پژوهشگران استظهار کرده‌اند، همین امر موجب گردیده که بسیاری از کشورهای اسلامی از پیوستن به این کنوانسیون خودداری نمایند (Lisa Spagnolo:2) به نظر می‌رسد یکی از دلایل یا دلایل عمده این خودداری، انطباق مفهوم بهره (INTREST) بر عنوان ربای ممنوع شرعی است. این تعلیل شاید علت نپیوستن دولت‌های سکولار به شمار نیاید ولی در خصوص دیگر کشورهای اسلامی درست به نظر می‌رسد. تا کنون عربستان سعودی، امارت متحده عربی، قطر، مالزی، اندونزی،

پاکستان، بنگلادش، ایران، الجزایر، سودان، مراکش، افغانستان، یمن، مالی، سنگال، تونس، سومالی، اردن، لیبی، عمان، کویت، گامبیا، جیبوتی، کومور، مالدیو، برونئی، نیجر، قزاقستان، بورکینافاسو، چاد، تاجیکستان و سیرالئون به کنوانسیون ملحق نشده اند، با این که برخی از این کشورها دارای نظامی می‌باشند. از آن سو، کشورهایی چون مصر در سال ۱۹۸۲، سوریه (۱۹۸۲)، عراق (۱۹۹۰)، موریتانی (۲۰۰۸)، بحرین (۲۰۱۳)، لبنان (۲۰۰۸)، بوسنی و هرزگوین (۱۹۹۴)، ازبکستان (۱۹۹۶)، قرقیزستان (۱۹۹۹)، گینه (۱۹۹۱)، آلبانی (۲۰۰۹)، ترکمنستان (۲۰۲۲)، ترکیه (۲۰۱۰) و آذر بایجان (۲۰۱۶) به آن پیوسته اند (Aslihan Bulut (ed), 'Country Profiles', Sharia Source at. Harvard Law School (Web Page

در ایران، علل مختلفی برای نپیوستن به کنوانسیون ذکر شده که تحت عنوان مواع داخلی مانند محدودیت‌های موجود در قانون اساسی، نبودن برنامه‌ای جامع و سیاست‌های کلی، مغایرت برخی از مقررات کنوانسیون با حقوق داخلی، و موانع خارجی از قبیل مخالفت قدرت‌های جهانی از طریق اعمال تحریم‌های اقتصادی و ضعف دیپلماسی اقتصادی، معرفی می‌گردند. گو این که برخی این موانع را چالشی جدی در مسیر پیوستن ایران به آن نمی‌دانند و بر این عقیده‌اند که مانع جدی، نبود اراده لازم در میان متولیان امور کشور است (تقی‌پور و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۳). همچنین تصور می‌شود که مسأله بهره، علت اصلی می‌باشد ولی از آنجا که کنوانسیون تا کنون مورد بحث قانونگذاری واقع نگردیده تا مخالفت احتمالی مراجع ذیصلاح قانونی بر اساس این توجیه معلوم گردد، لذا تصور مورد بحث، تصویری ابتدایی و غیر علمی به نظر می‌رسد. لذا باید گفت دلیل نپیوستن دولت ایران به کنوانسیون روشن نیست و هر صورت چون این موضوع هدف پژوهش حاضر حاضر، از توضیح بیشتر خودداری می‌شود.

با وجود این، چالش برانگیز بودن موضوع بهره به گونه‌ای که در ماده ۷۸ کنوانسیون پیش‌بینی شده برای قانون‌گذار ایرانی دور از ذهن نیست بلکه لاقلاً در

بادی امر کاملاً جدی می نماید. بر این اساس، قانونگذار ایرانی در دو راهی الحاق و عدم الحاق به آن قرار می گیرد. از یک سو فوائد بی شمار پیوستن به کنوانسیون از قبیل کاهش هزینه ها، اطمینان حقوقی، مدرن کردن حقوق داخلی، منصفانه بودن مقررات کنوانسیون، هماهنگی با تجارت و افزایش تجارت (ر.ک: حاجی عزیزی و دیگران، ۱۳۹۷: ۳۳۰-۳۳۸) برای تجار ایرانی و مطالبه گری آنان، او را وادار به پذیرش عضویت می نماید و از سوی دیگر، ملاحظات شرعی و این که بهره مقرر در ماده مزبور، مشمول ربای فقهی معروف است، اجازه پیوستن به آن را به او نمی دهد.

در این میان فرضیه ربا زدایی از مفهوم بهره مورد نظر کنوانسیون با توجهاتی از قبیل بهره به منزله جبران کاهش ارزش ثمن، جریمه تأخیر و یا غرامت و از همه مهم تر خروج مفهومی ربای شرعی از آن و نیز عدم حرمت ربای استتاجی بر فرض تلقی آن به عنوان ربا، دغدغه تعارض این بخش از کنوانسیون با شرع را کم رنگ و بلکه قابل پاسخ می نماید. آن چه مسلّم به نظر می رسد این است که نباید از هر کوششی در جهت یافتن راه حلّ برای رفع موانع پیوستن به کنوانسیون دریغ کرد. پژوهش پیش رو با همین هدف بر آن است تا ضمن مفهوم شناسی بهره مورد نظر در کنوانسیون، تعارض یا عدم تعارض آن را با مبانی شرع بررسی و در نهایت، رفع تعارض و خروج آن از مفهوم ربای ممنوع شرعی را امکان سنجی نماید.

۱- مفهوم بهره و قلمرو آن در مواد ۷۸ و ۸۴ کنوانسیون

مطابق ماده ۷۸ «هرگاه یکی از طرفین، ثمن یا وجوه دیگری را که که پرداخت آنها به تأخیر افتاده است، تأدیه ننماید، طرف دیگر مستحق دریافت بهره خواهد بود بدون این که به حقّ او در ادعای خسارت موضوع ماده ۷۴ خللی وارد آید و مطابق بند ۱ ماده ۸۴: «چنان چه بایع ملزم به ردّ ثمن باشد، مکلف است بهره آن را از تاریخ تأدیه

ثمن بپردازد.^۱

مستفاد از مواد فوق این است که اولاً، بهره ثمن تکلیفی است که متوجه هر دو طرف معامله می باشد؛ یعنی به همان نسبت که خریدار، مکلف به پرداخت بهره ثمن در فرض تأخیر در پرداخت می باشد و این فرض در جایی است که قرارداد به قوت خود باقی بماند، فروشنده نیز موظف به تأدیه بهره ثمن در صورت تأخیر در پرداخت عودت آن در فرض فسخ قرارداد خواهد بود. مفید به یادآوری است که در حقوق فرانسه نیز تکلیف به پرداخت بهره در این فرض، متوجه فروشنده می باشد.^۲

ثانیاً، محاسبه بهره از تاریخ سررسید ثمن که تکلیف خریدار به تأدیه در حقّ فروشنده است، خواهد بود. همچنان که نسبت به فروشنده، تکلیف به پرداخت بهره از زمان دریافت ثمن می باشد نه از زمان فسخ معامله و توجیه آن این است که با فسخ بیع که مطابق کنوانسیون فرض بر تقصیر اوست، وی نسبت به ثمن حقّی نداشته لذا ثمن از همان آغاز تشکیل عقد بیع در ذمه او حکم دین را یافته است. در واقع کنوانسیون برای فسخ، اثر قهقرایی قائل شده است.

ثالثاً، بهره مورد نظر در این مواد به دلالت قسمت پایانی ماده ۷۸ مبلغی علاوه بر خسارات پیش بینی شده یا لازم به پیش بینی در قرارداد، می باشد. در واقع، کنوانسیون، بهره ثمن را جداگانه تکلیف نموده و همین امر، توجیه خسارت یا غرامت انگاری برای ثمن را در نگاه کنوانسیون، زیر سؤال برده است. به دیگر بیان، ممکن است در قرارداد برای هرگونه تعهد قراردادی از ناحیه طرفین، خسارت احتمالی حتی در اثر عدم النفع،

۱. ماده ۷۴: خسارات ناشی از نقض قرارداد به وسیله یکی از طرفین عبارت است از مبلغی برابر زیان، از جمله عدم النفعی که طرف دیگر بر اثر نقض متحمل شده است. این خسارات نمی تواند از مقدار زیانی که نقض کننده در زمان انعقاد قرارداد و به مدد واقعیات و موضوعاتی که در همان موقع بدانها واقف بوده یا می باید واقف می بوده به عنوان اثر ممکن الحصول نقض قرارداد پیش بینی کرده و یا می باید پیش بینی می کرد، متجاوز باشد.

2. Colin et capitant " cours elementraire de droit civil Francias", parris, 1932.
Tomer2. P: 543

پیش بینی شده باشد یا لازم به پیش بینی بوده و چنین نشده باشد. اما این امر، حق دریافت بهره را منتفی نمی کند و همچنان حق مطالبه برای طرفین به شرح گفته شده، محفوظ می دارد.

رابعاً، بهره موردنظر در این مواد، وجه الالتزام یا خسارت پیش بینی شده در قرارداد نیست تا با ماهیتی قراردادی مورد تحلیل قرار گیرد مثلاً گفته شود شرطی است مشروع یا از نقطه نظر حقوق داخلی، توافقی است منطبق با ماده ۲۳۰ قانون مدنی، بلکه یک تحمیل قانونی است که بدون قرار گرفتن در قالب قراردادی، قابل مطالبه می باشد. اینجاست که بهره مصطلح را تداعی می کند و در نتیجه، فرضیه تعارض آن با مبانی شرعی دال بر ربا که همان بهره پول یا اجناس مثلی است، تقویت می شود. توضیح این که طبق تحقیقی که صورت گرفته، بیشتر فقهای معاصر پول های امروزی را مثلی می دانند (ر.ک: والی زاده و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۴۶-۱۵۲).

با وجود این، شاید بتوان با توجه به فلسفه تقنینی این مواد راهی برای برون رفت از ربا انگاری آن پیدا کرد که در ادامه مورد بررسی قرار می گیرد.

کنوانسیون در خصوص نحوه محاسبه بهره و این که بر اساس معیارهای قانونی کدام یک از کشورهای متبوع فروشنده و خریدار صورت گیرد، ساکت است. در مورد فسخ که تعهد استرداد ثمن، متوجه فروشنده است، برخی چنین استدلال کرده اند که می بایست نرخ بهره بر اساس نرخ محل تجارت فروشنده باشد، زیرا وظیفه پرداخت بهره از تعهدات او ناشی می شود تا استرداد آن را عملی سازد نه خریدار که مدعی خسارت است (داراب پور، ۱۳۹۵: ۱۷۳/۳). همین استدلال متوجه خریدار نیز خواهد بود و او نیز باید مکلف به پرداخت نرخ بهره از زمان سر رسید ثمن در صورت تأخیر می باشد.

کنوانسیون در خصوص کیفیت محاسبه بهره ساکت است و از طرفی نمی توان در مورد چگونگی تعیین بهره، از میان مواد کنوانسیون راه حلی پیدا نمود. بنابر این تعیین

قانون حاکم بر نرخ بهره عملاً پیچیده تر از آن است که تصور شود (حیاتی، ۱۳۸۱: ۸۶). در چنین وضعیتی شارحین داخلی کنوانسیون، نوعاً رجوع به قواعد حل اختلاف را پیشنهاد داده اند. بدین توضیح که ماده ۳ کنوانسیون از طرفین درخواست نموده که در موارد ابهام یا نبود مقررات روشن، به اصول کلی کنوانسیون یا حقوق حاکم، بر اساس قواعد حل تعارض مراجعه نمایند. البته این امکان وجود دارد که قوانین ملی کشورها نصابی برای بهره قرار دهند و پس از حاکمیت قانون ملی یک کشور، نصاب بهره بر آن اساس تعیین گردد (صفایی و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۸۲). نرخ بهره در کشورها معمولاً توسط بانک ها بر اساس فرمول شناخته شده ای تعیین می شود^۱ یا بهره رایج بین تجار باشد در هر صورت، ابهام موجود کاملاً جدی می باشد. النهایه طبق بند ۲ ماده ۷ کنوانسیون «مسائل مربوط به موضوعات تحت حاکمیت کنوانسیون حاضر که تکلیف آنها در این کنوانسیون تعیین نشده، طبق اصول کلی که کنوانسیون مبتنی بر آن است و در صورت فقدان اینگونه اصول، طبق قانونی که حسب قواعد حقوق بین الملل خصوص حاکم است، حل و فصل خواهند شد»؛ لذا مسأله مورد بحث را می باید از طریق قواعد حل تعارض، تعیین تکلیف کرد. با وجود این، دادگاه سوئیس در رأی شماره ۹۳۴۱ مورخ ۹ دسامبر ۱۹۹۴ چنین نظر داد: «از آنجا که کنوانسیون نرخ بهره را معین نکرده است، دادگاه مقرر می دارد که تعیین نرخ بهره طبق قانون کشور طلبکار تعیین شود (<http://www.unilex.info/case.com>).

برخی چنین استظهار کرده اند که باید برای تعیین نرخ بهره به حقوق داخلی کشورها مراجعه کرد (ابهری و دیگران، ۱۳۹۵: ۳۹). لیکن از کنوانسیون این نکته که

۱. مثلاً نرخ بهره ساده (Simple Interest Rate I SI) به عنوان ساده ترین روش محاسبه سود تعلق گرفته به وام های پرداختی، به این صورت است که آن را از ضرب نرخ سود روزانه در مبلغ اصلی وام در تعداد روزهای باقی مانده تا زمان سررسید، مشخص می نماید. بعید به نظر می رسد که کنوانسیون چیزی فراتر از همین بهره ساده در نظر داشته است مثلاً منظور سود مرکب (Compound Interest Ratz)

بتوان در خصوص بهره به حقوق داخلی رجوع کرد، برداشت نمی‌گردد زیرا نسبت به این امر ساکت است و بر فرض که حق رزرو پذیرفته شود باز هم نسبت به کشورهایی که ضابطه‌ای برای نرخ بهره ندارند، موضوع دشوار خواهد بود.

نکته مثبتی که می‌توان از سکوت کنوانسیون نسبت به نرخ بهره استفاده کرد، این است که این انعطاف می‌تواند جزمیت‌نرخی که در ربای مصطلح وجود دارد را دور سازد و زمینه اجرای ساز و کارهایی که در حقوق داخلی کشورها برای تأخیر تأدیه یا محاسبه نرخ روز دیون ریالی مقرر گردیده، فراهم ساخت. فی‌المثل در کشور ایران، می‌توان بر اساس نرخ تورّم و شاخص اعلامی بانک مرکزی تعیین نمود یا قیمت عادلانه روز ثمن در معاملات غیر منقول را در مواردی همچون بطلان معامله، اعمال کرد.

۲- ربا‌زدایی از مفهوم بهره در کنوانسیون

همانگونه که اشاره شد، یکی از چالش‌های پیش روی قانونگذار ایران در مواجهه با مسأله بهره، انگاره ربا نسبت به آن است و الاً نفس خسارت تأخیر تأدیه در خصوص تعهّدات ریالی به شرح مقرر در ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م و برخی مقررات دیگر، مورد پذیرش قرار گرفته است. مسأله این است که برداشتی چنین از ظاهر کنوانسیون دشوار است و یا لااقل روشن نمی‌باشد؛ بخصوص این که دو ماده مورد بحث، حق دریافت بهره را از زمان مطالبه ندانسته بلکه آن را از زمان تأدیه ثمن یعنی زمانی که بنا بوده ثمن پرداخت شود یا از زمان دریافت آن توسط فروشنده در فرض فسخ قرارداد که می‌باید ثمن مسترد گردد، می‌داند. به علاوه همانگونه که قبلاً اشاره شد، شاخص و ضابطه‌ای نیز برای محاسبه آن مشخص نکرده است، بنابر این باید به دنبال راهی غیر از «خسارت تأخیر تأدیه انگاری» آن بود. ممکن است تصوّر شود می‌توان برای رهایی از ربا در اینجا به برخی از حیل‌های تخلّص از ربا که در فقه پیشنهاد داده شده، تمسّک جست اما به نظر نگارندگان حیل‌های ذکر شده (ر.ک: نفری و دیگران، ۱۴۰۱: ۳۲۵-۳۴۸) مفید به مقصود نمی‌باشد لذا از پرداختن به آنها خودداری گردید. آن چه به نظر

قابلیت بررسی دارد راهکارهایی عملی است که در ذیل به آنها پرداخته می شود.

۱-۲- بهره به مثابه جبران کاهش ارزش ثمن

کاهش ارزش پول، وضعیتی است که در شرایط تورمی پیش می آید. پول، ماهیتی اعتباری دارد و آن چه به آن قوام می بخشد، قدرت خرید یا حالت مبادله ای آن است (ر.ک: عامری نیا، ۱۴۰۲: ۱۵). زمانی که در اثر عدم ثبات اقتصادی یا علل دیگری که نتیجه آن بی ثباتی ارزش پول ملی است، پول کم ارزش می شود، حالتی پیش آمده که اصطلاحاً به آن کاهش ارزش پول یا کاهش اعتبار آن می گویند. در این حالت، ارزش پول دریافت شده در زمان باز پرداخت کاهش یافته است. در این وضعیت، اضافه پرداخت به نحوی که با قدرت خرید زمان دریافت برابری کند، به معنی واقعی کلمه بهره به حساب نمی آید بلکه برگرداندن همان اعتبار اولیه است. در مواجهه با این مقوله برخی از فقهای معاصر، به خروج این اضافه پرداخت از مفهوم بهره به عنوان ربای مصطلح تصریح کرده اند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ۶۶-۶۸؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۷۲: ۱۱۰). این دیدگاه متکی به ادله ای است که منطقی می نماید. ظاهراً مهم ترین توجیه این باشد که در خصوص دین پولی، باز پرداخت ارزش اسمی آن ملاک نیست بلکه ارزش مثلی آن است که باید به صورت واقعی محاسبه و پرداخت شود.

در موضوع محاسبه مهریه به نرخ روز، مبنای فقهی دقیقاً همین امر بوده است. در استفتائی که در اینباره شده بوده یکی از فقهای معاصر چنین پاسخ داده است: «مسأله تورم هرگاه در عرف عام به رسمیت شناخته شود، در چنین شرایطی محاسبه نرخ تورم، ربا نیست» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶: ۱۳۶۱/۲). مرحوم خوئی نیز آنجا که پرداخت اضافه تنها، جبران کننده تلف مالیت پول باشد، حکم بر مشروعیت آن داده و آن را خارج از مصادیق ربا دانسته است (رساله تطبیقی مراجع تقلید، ۱۳۹۳: ۸۵). شورای نگهبان نیز با تأیید تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۳ قانون مدنی در خصوص مهریه عملاً جبران کاهش

ارزش پول را خارج از مفهوم ربا دانسته است.

دیدگاه مزبور مبتنی بر این است که ضابطه ربا، دریافت زیادی واقعی در هر معامله است حال آن که عرف اضافه دریافتی متناسب با تورّم را دریافت اضافی نمی‌داند بلکه بازگشت خود پول می‌انگارد. در تحلیلی چنین آمده است: «ادای دین امری عرفی است. هنگامی که قدرت خرید پول کاهش می‌یابد، باید به عرف رجوع کرد و مشاهده کرد که عرف چه چیزی را ادای دین می‌داند. عرف در مواجهه با پول‌های امروزی که ارزش اعتباری دارند و تمام ارزش آن به قدرت خرید است، ارزش مبادله‌ای پول را مبنا قرار می‌دهد و پرداخت ارزش اسمی را موجب برائت ذمه نمی‌داند» (عباسی و دیگران، ۱۳۷۸: ۲۸۹).

با توجه به آن چه گفته شد اگر بهره‌مورد اشاره در کنوانسیون به منزله جبران کاهش ارزش ثمن باشد و می‌دانیم که ثمن در هر دو فرض مذکور در کنوانسیون، ماهیتی جز دین ندارد و یا این که مقصود کنوانسیون این نبوده ولی در عمل همین ماهیت را پیدا کند، در این صورت مازاد بر ثمن، پرداخت یا مسترد نگردیده تا عنوان ربا پیدا کند.

اتفاقاً برخی از پژوهشگران، فلسفه وضع بهره را در کنوانسیون پیش‌بینی شرایط تورّمی دانسته‌اند. «وجود تورّم و ضرورت جبران خسارت ناشی از آن سبب شده است تا تدوین‌کنندگان کنوانسیون مقرراتی راجع به پرداخت بهره در فرضی که ثمن بعد از موعد مقرر پرداخت می‌شود یا نسبت به ثمنی که بعد از فسخ قرارداد (به دلیل تخلف طرف مقابل) به مشتری مسترد می‌گردد پیش‌بینی کنند، زیرا تأخیر در پرداخت ثمن، یا تأخیر در استرداد وجهی که قبلاً دریافت شده، سبب می‌شود که از یک طرف به زیان طرف متضرر افزوده گردد و از طرف دیگر سودی اضافه به جیب متخلف واریز شود» (صفایی و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۸۰).

همین حقوقدان درباره نحوه محاسبه بهره که کنوانسیون ساکت است چنین تحلیل

نموده که «به نظر می‌رسد بتوان حداقل بهره هر مبلغی را با مراجعه به مقررات جبران خسارت چنان محاسبه کرد که طرف متضرر را در موقعیتی قرار دهد که در صورت اجرای به موقع تعهد، در آن موقعیت قرار می‌گرفت» (همان: ۲۸۲)؛ لیکن مشکل اینجاست که کنوانسیون در موضوع بهره چنین رویکردی را تصریح نکرده است بلکه وضعیتی علی‌الاطلاقی را داراست؛ یعنی استحقاق دریافت بهره را برای مُحَقِّ ثمن منوط به شرایط کاهش ارزش پول ندانسته است. مضافاً به این که گروه نویسندگان و طراحان کنوانسیون عمدتاً از کشورهای دارای ثبات اقتصادی بوده‌اند که معلوم نیست موضوع بهره را با لحاظ شرایط تورمی یا کاهش ارزش ثمن، در کنوانسیون گنجانده باشند.

با وجود این، اگر بتوان با ملاحظه مذاکرات کارگروه آنسیترال، امکان چنین تفسیری را از کنوانسیون موجه دانست، گذاره ربا زدایی از مفهوم بهره به راحتی قابل پذیرش بوده و دور از ذهن نخواهد بود. شاید بتوان از عدم تعیین میزان بهره در کنوانسیون و واگذار نمودن آن به حقوق داخلی کشورهای عضو، چنین استنباط کرد که کنوانسیون، در وضع این مقرره، شرایطی تورمی یا وجود عقودی چون مضاربه را ملحوظ داشته است.

۲-۲- بهره به مثابه جبران مالیت تلف شده ثمن

بر اساس قاعده اتلاف، هرگونه اتلاف مال غیر اعم از اتلاف کامل و ناقص، حقیقی یا عرفی یا حکمی یا به هر نحو - چه به مباشرت و چه به تسبیب - ممنوع است. یکی از مصادیق اتلاف، تلف مالیت مال است. اگرچه برخی از فقها تلف را منصرف از ادله قاعده اتلاف دانسته‌اند و موضوع تلف مالیت را نیازمند دلیلی غیر از ادله این قاعده می‌دانند (موسوی بجنوردی، ۱۳۷۷: ۱۰/۲) ولی دیدگاه مخالف، مفاد قاعده را با تمسک به اطلاق ادله و این که ارزش مالی یک مال چیزی جز قدرت مبادله نمی‌باشد، لذا قهراً در معنای عام مال قرار می‌گیرد و نیز مالیت مال، جزو ماهیت آن است، لذا به

تلف مالیت تعمیم داده اند (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۴: ۷۲؛ عبدالحکیم الصافی، ۱۴۳۱: ۸۸).

در موضوع تلف مالیت، گرچه مال به طور فیزیکی از بین نرفته ولی ارزش مبادله‌ای آن از بین رفته یا دچار نقصان شده و در نتیجه، تلف به معنی واقعی صورت گرفته به شمار می‌آید. بر همین اساس، در نگاه حقوقی معاصر قاعده اتلاف به کاهش و نقصان مالیت توسعه داده شده و می‌توان گفت به صورت دکترین حقوقی در آمده است. همین که مالی ارزش خود را از دست دهد - خواه از نظر ماده نابود شود، خواه خاصیت خود را از دست دهد هرچند از نظر فیزیکی از بین نرفته باشد - اتلاف محقق شده است (عباسلو، ۱۳۹۷: ۵۲).

به همین دلیل در ماده ۳۲۸ قانون مدنی که متضمن قاعده اتلاف است، تلف در اعم از نقصان عینی و کاهش قیمت تعریف شده است (ماده ۳۲۸: هر کس مال غیر را تلف کند ضامن آن است و باید مثل یا قیمت آن را بدهد اعم از این که از روی عمد تلف کرده باشد یا بدون عمد و اعم از این که عین باشد یا منفعت و اگر آن را ناقص یا معیوب کند ضامن نقص قیمت آن مال است). بنابراین، اتلاف اعم از نقصان عینی، منفعتی یا مالیت و قیمت بازاری است.

شمول قاعده اتلاف نسبت به پول، منوط به این است که پول مال محسوب شود که به نظر می‌رسد مال انگاری پول جای انکار نداشته باشد؛ چرا که پول به واسطه کارکرد ذخیره‌ای ارزش که از دیدگاه اقتصاد دانان دارد، ویژگی اصلی مقوله مال را پیدا کرده است. عناصر تشکیل دهنده مال آنگونه که برخی گفته اند: عبارت است از اختصاص به شخصی داده شده باشد یا قابل اختصاص دادن باشد، نافع باشد، نفع آن مشروع باشد، نفع آن عقلایی باشد، قابل این باشد که مورد معاوضه و مبادله صورت بگیرد، قابل تقویم و ارزش گذاری باشد (باریکلو، ۱۳۹۷: ۲۹)؛ به علاوه، پول گذشته از این که خصایص یاد شده را دارد، معیار ارزش گذاری سایر اموال نیز می‌باشد.

در تعریفی دیگر از مال گفته شده «مال هر چیزی است که نزد مردم مطلوب و مرغوب باشد و به خاطر تدبیر امور حیات و زندگی شان نیاز دارند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۸: ۳۲۸/۲). روشن است که پول این خصیصه را دارد؛ از همین رو رویکرد فقهی نسبت به مال انگاری پول مثبت است (خمینی، بی تا: ۷۴۰/۲). دقت در کارکرد پول همین نتیجه را می‌دهد. ماهیت پول عبارت است از ارزش و اهمیت واقعی آن، به عنوان مالی که می‌توان آن را برای خرید چیزها (کالاها و خدمات) مورد استفاده قرار داد؛ بنابراین پول، مال است و مال بودن آن برای سهولت در معاملات توسط دولت‌ها اعتبار شده است (شمس، ۱۳۷۶: ۳۲)؛ از اینرو در گذشته که پول نوعاً طلا و نقره بود، به خودی خود ارزشی ذاتی و مصرفی داشت، ولی پول رایج کنونی (عمدتاً اسکناس) تنها ارزش اعتباری و مبادلاتی دارد.

با تحلیلی دیگر می‌توان گفت که مالیت هر چیز یا به حسب ارزش ذاتی آن است به گونه‌ای که خود قابل انتفاع و بهره‌برداری است، چنان که بسیاری از اشیاء چنین است؛ یا مالیت شیء بدان سبب است که می‌تواند وسیله‌ای برای رفع نیاز اشخاص باشد. در این صورت باید از سوی مراجع صلاحیتدار به آن اعتبار بخشیده شود. پول و دیگر اوراق مالی از این حیث که از سوی ناشر (دولت) معتبر شناخته می‌شوند و می‌توانند وسیله تأمین معاش و تحصیل اموال تکوینی و طبیعی قرار گیرند، در شمار اموال اعتباری محسوب می‌شوند. همچنین با توجه به تعریف رایج پول که هر چیزی که به طور همزمان سه وظیفه «واسطه مبادله»، «معیار سنجش ارزش» و «وسیله حفظ ارزش» را ایفا کند پول محسوب می‌شود، لذا خصیصه مالیت، جزو لاینفک آن خواهد بود. در همین راستا یکی از پژوهشگران چنین گفته است: «با توجه به این که پول همان ارزش مبادلاتی است و حقیقت انواع پول همان قدرت خرید می‌باشد، لذا مالیت و اعتباری بودن پول ذات و جوهره پول را تشکیل می‌دهد.» در نهایت این که مال چیزی است که دارای منفعت عقلایی بوده و این منفعت را عرف تشخیص می‌دهد؛ لذا این

منفعت عقلایی باید مفید باشد، حوائج بشر را رفع نمایند و قابل اختصاص باشد. از این منظر نیز پول بر مفهوم مال تطبیق پیدا می کند. حال در یک بیع بین المللی، زمانی که ثمن نزد خریدار یا فروشنده باقی می ماند و در اثر تأخیر، ارزش روز آن کاهش می یابد، نوعی مسؤولیت ناشی از اتلاف مالیت بر عهده این دو استقرار می یابد. به بیان ساده تر، چه بسا بتوان پرداخت بهره را از باب ضمان مبتنی بر تلف توجیه نمود؛ طبق این تحلیل، بهره، در حقیقت بهره نیست بلکه جبران می باشد.

نکته: این راهکار نیز برای فرضی قابل استناد است که ثمن دچار کاهش ارزش شده باشد و بهره مورد نظر در کنوانسیون را ناظر به شرایط تورمی یا فلسفه آن را این شرایط بدانیم. همچنین از زاویه دیگر نیز می توان به آن نگاه کرد و آن این که تلف در هر صورت، واقع شده فرض می شود؛ چرا که در بیع به طور کلی و بخصوص بیع بین المللی، خصیصه سود بری، امری حتمی است. برای یک تاجر بین المللی تفویت سود یا فرصت بعد از معامله و در یافت ثمن یا عودت آن در فرض فسخ، مصداق تلف ارزش ثمن به شمار می آید؛ گو این که هیچ شرایط تورمی هم به وجود نیامده باشد.

۳-۲- بهره به منزله جبران مبتنی بر قاعده علی الید

ثمن در فرضی که فرو شده مکلف به استرداد است، مشمول قاعده علی الید می شود. بدین توضیح که از لحظه شروع بازه زمانی مربوط به استرداد، نزد فروشنده امانت قهری به شمار می آید. مؤید درستی مدعا، اطلاق عبارت «علی الید ما أخذت» است. یکی از فقها در این خصوص می گوید: «مقتضای اطلاق، ضمان آور بودن ید است بدون این که بین حالت علم و جهل صاحب ید به حکم و نیز بین علم و جهل او به موضوع - مثلاً مثلاً علم به غصبی بودن مال یا مقبوض به بیع فاسد بودن مال یا جهل به اینها - فرقی باشد» (حسینی مراغی، ۱۴۲۹: ۴۳۰/۲). مؤید دیگر این که برای تحقق ید موجب ضمان، استیلاء به عنوان شرط نیست ... به همین جهت، برای حکم به مسؤولیت ایادی طولی غصب نیز به همین قاعده استناد می شود با این که آنها چه بسا هیچ

اطلاعی از غصبی بودن نداشته باشند (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۸؛ ۱۰۰/۲). در هر صورت، مطابق قاعده «علی الید ما أخذت حتی تؤدیه»، موظف به استرداد فوری آن است. بدیهی است که اگر در اثر تأخیر، ثمن دچار کاهش ارزش شود جبران آن بر عهده او ست همچنان که محروم شدن خریدار از بازپس گرفتن به موقع ثمن و محروم شدن از منفعت و سود تجاری عرفی آن، به معنای استیلا ید فروشنده بر اصل و فرع ثمن است که بر اساس قاعده علی الید، می باید جبران نماید. بهره مقرر در کنوانسیون می تواند چنین ماهیتی داشته باشد یا به آن متصف گردد. در اینجا ممکن است گفته شود قاعده «علی الید» در جایی مورد استناد قرار می گیرد که شخصی بدون اذن مالک یا بدون تجویز قانون بر مال دیگری مستولی شود. به تعبیر دیگر، ید عدوانی باشد و غالباً نیز این قاعده در مبحث غصب مورد استناد قرار می گیرد، لیکن دقت نظر در مفاد و روح قاعده و نیز استقصای موارد استناد به آن در فقه، این نتیجه به دست می آید که کاربرد قاعده منحصر به استیلا ی عدوانی اولیه نیست بلکه شامل مواردی که مشروعیت استیلاء یافته از بین برود نیز می شود؛ لذاست که فقها در مبحث فسخ نیز به آن استناد کرده اند. به عنوان نمونه، شیخ انصاری ذیل عنوان «ضمان العین فی ید الفاسخ بعد الفسخ» و در تبیین مسأله وجوب ردّ عوضین که یکی از آثار فسخ معامله است، برگشت این حکم را به عموم علی الید دانسته است (شیخ انصاری، ۱۴۴۲: ۱۹۳/۶). علامه نیز ید گیرنده مال (هر یک از عوضین) را بعد از فسخ، ید ضمان دانسته است که مشمول این قاعده می شود (علامه حلی، بی تا: ۵۳۸/۱). یکی دیگر از فقها ضمن بررسی فنی قاعده «علی الید» اساساً این مطلب که منظور از أخذ در جمله «ما أخذت»، اخذ به عدوان است را بسیار بعید دانسته است. ترجمه عبارت ایشان این است: «برخی خیال کرده اند که آن چه از واژه «اخذ» عبارت است از گرفتن چیزی به صورت قهر و عدوانی، پس قاعده شامل غیر این فرض نمی شود! لیکن این برداشت جداً بعید است و

تردیدی نیست که لفظ اخذ، اعم از این فرض است»^۱ (حسینی مراغی، ۱۴۲۹: ۲/۴۳۰). همچنین فقها در مسأله مسؤولیت ایادی بعد از غاصب با این که استیلاء ید آنها عدوانی نبوده و چه بسا هیچ سوء نیتی نداشته اند، به همین قاعده استناد کرده اند (رشتی، ۱۳۸۸: ۳۱۲)؛ بنابر این مشکلی از جهت استناد به قاعده مورد بحث وجود ندارد.

پس از روشن شدن قابلیت جریان قاعده، این نکته را هم باید اضافه کرد که ضمان مبتنی بر قاعده، نه فقط شامل ردّ عین مورد معامله بلکه شامل منافع نیز می شود (حسینی مراغی، ۱۴۲۹: ۲/۴۳۲). فقیه مراغی در اینجا به یک نکته مهمی اشاره می کند و آن این که ظاهر روایت قاعده علی الید، ضمان و غرامت است بدون هیچ شبهه ای، و معنای چنین ضمانی عرفاً، عبارت است از بازگردان به نحوی که موجب خروج ذمه نسبت به مال اخذ شده و منتفی شدن زیان باشد که این یا بازگرداندن عین مال است یا چیزی که عرفاً [فرد] نزدیک به عین است، اگر عین متعذر باشد و شکی نیست که در مال مثلی خروج از عهده حاصل نمی شود مگر با ردّ مثل عرفی آن (همان: ۴۳۲). با چنین تحلیلی از قاعده علی الید و لحاظ این که پول، مالی مثلی است - همانگونه که قبلاً توضیح داده شد - جبران ارزش کاهش یافته ثمن در قالب بهره در واقع چیزی جز بازگرداندن مثل عرفی آن نیست و بر این اساس می توان این تکلیف قانونی مندرج در کنوانسیون بر طبق قاعده علی الید قابل توجیه می باشد.

۴-۲- بازگردان سود ناشی از دارا شدن نا عادلانه

راهکار دیگری که برای مشروعیت بخشی بهره مقرر در کنوانسیون و خروج آن از ربای شرعی، قابلیت بحث و بررسی دارد توجیه آن بر اساس قاعده منع دارا شدن نا عادلانه است. تحلیل یا توجیه حق دریافت بهره ثمن از منظر قاعده منع دارا شدن نا عادلانه در نگاه اولیه دشوار و شاید عجیب به نظر برسد لیکن با دقت نظر قابل بررسی

۱. «و زعم بعضهم أن المتبادر من الأخذ هو الأخذ على طريق التسلط والقهر والعدوان، فلا يشمل غير هذا الفرض، و هو مستبعد جداً ولا ريب في كون لفظه اعم من ذلك».

می نمایند. توضیح این که در امر تجارت، بخصوص تجارت بین الملل فرض اقتصاد دانان بر سود بری است. قاعده تجارت و اقتصاد این است که فروشنده با دریافت ثمن و خریدار با دریافت کالا از آن سود می برد. حال اگر خریدار نسبت به پرداخت ثمن تأخیر نماید یا فروشنده به رغم انحلال قرارداد ثمن را نزد خود نگه دارد، عملاً وضعیت پیش می آید که در روابط قراردادی یکی سود برده و دیگر زبان داده است. بدین ترتیب تحمیلی قانونی ولو بنام بهره در واقع به منزله باز پرداخت سودی است که تا عادلانه نصیب طرف مقابل شده است.

اتفاقاً برخی از نویسندگان به همین موضوع اشاره کرده اند. «تأخیر در پرداخت ثمن یا تأخیر در استرداد وجهی که قبلاً دریافت شده، سبب می شود که از یک طرف به زیان متضرر افزوده گردد و از طرف دیگر، سودی اضافه به جیب متخلف واریز شود» (صفایی و دیگران، ۱۴۰۲: ۲۸۰). همچنین گفته شده «دلایلی از قبیل جلوگیری از دارا شدن طرف ناقض قرارداد و تورّم موجود در نظام های اقتصادی سبب گردید که کنوانسیون بیع بین المللی کالا، مقرراتی را برای پرداخت بهره پیش بینی کند» (ابهری و دیگران، ۱۳۹۶: ۳۷).

گذاره مورد بحث چنین توجیه می نماید که با ملزم سازی خریدار و فروشنده به پرداخت بهره ثمن، سود بری بلاجهتی که از ثمن یا مبیع صورت گرفته، مرتفع می گردد اما مشکل این است که **اولاً**، بقاء ثمن نزد خریدار یا فروشنده در فرض انحلال قرارداد، لزوماً همراه با سود بری این دو یا تضرر طرف مقابل نیست، چرا که حالت خنثی نیز قابل تصور است. البته این ایراد قابل پاسخ است زیرا همانگونه که قبلاً اشاره شد در یک بیع بین المللی فرض این است که طرفین از عوض معاملی سود می برند یا محروم می شوند. **ثانیاً**، منطوق مواد یاد شده در کنوانسیون، دلالت روشنی بر توجیه مورد بحث ندارد، مگر این که نکته اقتصادی یاد شده در فوق، کنوانسیون را نسبت به این فرض قابل تفسیر نماید.

ثالثاً، هیچگونه معیار ثابت و روشنی برای تشخیص دارا شدن مورد بحث وجود ندارد. این ایراد نیز قابل پاسخ است به این صورت که از طرفی منفعت ممکن الحصولی را برای ثمن در نظر بگیریم و از طرفی دیگر چون کنوانسیون میزان بهره را مشخص ننموده و به حقوق داخلی ارجاع داده است، لذا امکان به دست آوردن قدر متیقنی از سود حاصل یا ممکن الحصول امری محال نیست.

۵-۲- فقدان مفهومی ربا

از نقطه نظر مبانی فقهی، ربا عبارت است از بهره پول؛ حال اگر پول دریافت شده، ناشی از قرض باشد و در ضمن عقد قرض، شرط اضافه پرداخت شود، چنین اضافه ای مشمول ربای قرضی مصطلح می شود. اساساً ربای قرضی جز با شرط نمودن پرداخت اضافه، محقق نمی شود. در این خصوص علاوه بر وجود نصوص روایی متعدد، فقها نیز به آن تصریح کرده اند. صاحب جواهر در بحث از عقد قرض روایات مزبور را ذکر و ضمن تحلیل آنها، به اثبات تحقق ربای قرضی با شرط سود پرداخته است (نجفی، ۱۴۴۲: ۱۶/۲۶-۱۲) و می توان گفت این موضوع از مسلمات فقه امامیه است. معاصرین نیز به این نکته تصریح کرده اند (خمینی، بی تا ۱۵۲/۲). از جمله روایاتی که دلالت تام بر مدعای مورد بحث دارد، روایت خالد بن حجاج از امام صادق (ع) است که می گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم در باره شخصی که از او ۱۰۰ درهم عددی طلب داشتم ولی او ۱۰۰ درهم به صورت وزنی (که بیشتر می شد) به من پرداخت؟ امام فرمودند: «مادام که شرط نشده باشد اشکالی ندارد» آنگاه فرمود «ربا از ناحیه شروط می آید، چیزی که آن را فاسد (نامشروع) می سازد، شرط کردن هاست» (کلینی، ۱۳۸۸: ۱۰/۳۲۰). روایات متعددی در بردارنده چنین مضمونی هستند که در منابع معتبر حدیثی موجود می باشد؛ از جمله آنها کتاب الکافی است که محدث کلینی آن روایات را در باب «صروف» از کتاب المعیشه، آورده است.

نکته: اگر قرض گیرنده بدون شرط قبلی و در زمان باز پرداخت، داوطلبانه مبلغی

مازاد به قرض دهنده پردازد، این نه تنها ممنوعیت شرعی ندارد بلکه مستحب است. خلاصه کلام این که برای تحقق ربای قرضی شرط شدن مازاد در ضمن عقد قرض، الزامی است؛ این حکم مورد اتفاق نظر فقهای امامیه (نجفی، ۱۴۴۲: ۱۶/۲۶) و اهل سنت (سنه‌وری، ۱۳۹۱: ۲۳۸/۵) است.

اما ربای معاملی که گاهی از آن به ربای فضل نیز تعبیر می شود، عبارت است از معامله (معاوضه) همزمان دو کالای متجانس با میزان کمی یا کیفی نابرابر. در این ربا چه به صورت نقدی (حال) باشد و چه یکی از دو کالا مؤجل، یکی از طرفین، مقدار اضافی دریافت می نماید. جالب توجه این که برخی از مفسرین اساس آیات قرآنی مربوط به ربا را منصرف از ربای معاملی یا به تعبیر فقهای اهل سنت منصرف از ربای فضل، دانسته و آن را منحصر به ربای قرضی می دانند. در این میان، نظریه ابن عباس با زتاب زیادی بخصوص بین مفسرین و فقهای اهل سنت داشته است. ابن عباس با اتکا به روایتی از اسامه که پیامبر (ص) فرموده «لا ربا الا فی النسیئه»، ربای معاملی را از شمول ربای ممنوع خارج دانسته است. دکتر سنه‌وری دیدگاه ابن عباس را تحت عنوان «الاتّجّاح الذی لایحرم الا ربا الجاهلیه الوارد فی القرآن الکریم: رویکردی که حرام نمی انگارد مگر ربای جاهلیت که در قرآن آمده است»، مطرح و با تفصیل به ارزیابی آن پرداخته است. بنابر نقل ایشان، جماعتی از صحابه و تابعین مانند عبدالله بن مسعود، عبدالله بن زبیر، اسامه بن زید، عطاء بن رباح، سعید و عروه، با ابن عباس هم عقیده شده و به این نظریه شهرت دارند (سنه‌وری، ۱۳۹۱: ۲۲۲/۳).

از جمله استدلالاتی که برای این دیدگاه ذکر می کند این است که پیامبر در خطبه حجّه الوداع فرمود: «ألا إنّ کلّ ربا من ربا الجاهلیه، موضوع، لکم رؤوس اموالکم، لا تظلمون و لا تُظلمون»، که طبق ظاهر این نص پیامبر فقط ربای مرسوم در جاهلیت را باطل اعلام نموده است. استدلال دیگری که ظاهراً به نقل از امام فخر رازی می باشد این است که سیاق آیات ۲۷۵ تا ۲۸۰ سوره بقره که مربوط به تحریم ربا می باشد و

عبارات به کار رفته در آنها از قبیل «فله ما سلف»، «و ذروا ما بقی من الربا»، «و ان کان ذو عسره فنظره الی میسره»، «و ان تبتم فلکم رؤوس اموالکم»، ناظر به ربای مر سوم در جاهلیت می باشد که همان ربای نسیه ای بوده است. سنهوری در ادامه به نقد دیدگاه ابن عباس و طرفداران او پرداخته است (ر.ک: سنهوری، ۱۳۹۱: ۲۲۲/۳-۲۲۷). از جمله کسانی که اختصاص دادن ربا به ربای قرضی را بر نتابیده و به رد دیدگاه ابن عباس پرداخته، ابن رشد است (ابن رشد، ۱۴۳۱: ۴۷۰). به هر روی، مسأله چندان آسان نیست و نمی توان دیدگاه مورد بحث را ضعیف یا بی مبنا انگاشت. صرف نظر از آن چه گفته شد ظاهراً فقههای امامیه ربا به هر دو نوع تعمیم داده اند و به تعبیر برخی از آنها ربا عبارت است از زیادتی در معامله اشیاء ربوی یا زیادتی شرط شده در عقد قرض یا هر معامله ای که مشتمل بر زیادی باشد (اردبیلی، ۱۴۰۳: ۴۵۱/۲).

نکته ظریفی که در اینجا قابل توجه می باشد این است که در ربای معاملی یا معاوضه ای اضافه لزوماً بدون ما به ازاء می باشد اما در ربای قرضی اینگونه نیست، بلکه گاهی اضافه پرداخت در برابر ارزش کاسته شده پول است که شرح آن گذشت. حال باید دید که بهره مذکور در کنوانسیون چنین ویژگی دارد یا خیر. پاسخ به تفصیل ذیل می باشد:

الف) در خصوص ویژگی اول یعنی شرط زیادتی که قطعاً منصرف از هر دو ماده کنوانسیون است بلکه هر دو ماده صرفاً ناظر به تحمیل بهره به حکم قانون یعنی به حکم کنوانسیون می باشد. پس اگر طرف مقابل اضافه ای دریافت می دارد، از طریق قرارداد نبوده است.

ب) در فرضی که در اثر تورّم شدید، ثمن موضوع تعهد، دچار کاهش ارزش شده باشد باز هم خارج از ربا انگاری بهره، قابل دفاع خواهد بود که بحث از آن گذشت.

ج) می ماند فرضی که تورّم در بین نبوده و بهره حقیقتاً بدون ما به ازاء مانده است. نسبت به این فرض باید گفت اگر بهره مورد نظر کنوانسیون فقط ناظر به شرایط تورّمی

باشد در این صورت، موضوع بهره، سالبه به انتفاء موضوع است و اما اگر مراد از بهره فراتر از این باشد، در این صورت نیز خروج مفهومی آن از ربا دور از ذهن نیست. بدین توضیح که:

بهره مقرر در کنوانسیون یک الزام قانونی با هدفی مشروع می باشد و آن عبارت است از ملزم سازی متعهد قراردادی به ایفای تعهد خود. این درست مانند آن است که قاضی ضمن حکم قضایی خود، موعدی را برای انجام تعهد توسط خوانده تعیین و برای تأخیر در آن، تعیین جریمه نماید (تبصره ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی ناظر به ماده ۷۲۹ قانون آیین دادرسی مدنی ۱۳۱۸). از منظر دیگر، در یک قرارداد بیع بین المللی که طرفین مبادرت به انعقاد آن می نمایند، فرض بر این است که آنان پذیرفته اند به تعهدات خود منطبق با کنوانسیون عمل نمایند. چنین پذیرشی به منزله گنجاندن وجه الالتزام ضمن قرارداد است و در نتیجه، صرفاً سود پول نیست بلکه جریمه نقض تعهد یا همان کیفر مدنی به حکم قانون یا قرارداد محسوب می گردد. از سوی دیگر، شخصی که وارد یک بیع بین المللی می شود و انتظار دارد از حمایت های قانونی کنوانسیون برخوردار شود، می باید به این نظم حقوقی بین المللی احترام بگذارد و به تعهدات خود پایبند باشد؛ حال اگر نقض تعهد کرده و ثمن را در زمان مقرر در قرارداد، پرداخت نکند یا در صورت فسخ باز نگرداند باید انتظاری را که از ثمن در عرف تجارت معقول و منطقی است، بر آورده سازد. پرداخت بهره الزامی قانونی با چنین خصیصه ای است و اتفاقاً این که کنوانسیون نرخ آن را تعیین نکرده است، می تواند در راستای همین معقول سازی باشد؛ چرا که معقولیت بهره زمانی محقق می شود که در هر کشوری متناسب با عرف تجاری یا معاملات بانکی آن کشور، ارزیابی و تعیین گردد. در هر صورت در مسئله تعهد پرداخت ثمن یا عودت آن، ضمن قرارداد بیع پرداخت با بهره شرط نشده تا مشمول ربای حرام شرعی شود.

۲-۶- نظریه عدم حرمت ربای استنتاجی

برخی از فقهای معاصر با تفکیک ربای استهلاکی از ربای استنتاجی، دریافت اضافه مبلغ را در نوع دوم، از شمول ربا خارج دانسته‌اند (صانعی، ۱۳۸۹: ۲/۲۱۷). البته این دیدگاه ظاهراً برگرفته از فقهای اهل سنت است. برخی از اهل تحقیق آن را منتسب به دانشمندان مصری نموده‌اند؛ بدین توضیح که آنها قائل به این هستند که ادله شرعی ربا تماماً متوجه قرض‌های استهلاکی یا مصرفی است و ناظر به قرض‌های استنتاجی نیست (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۰: ۲۰/۲۷۲). دکتر وهبه الزحیلی تفکیک بین ربای استهلاکی و استنتاجی را به دکتر معروف الدوالیبی نسبت داده، با این توضیح که از نگاه وی ربای حرام، ربای نوع اول است و نوع دوم از مؤدای ادله شرعی حرمت ربا خارج است. البته الزحیلی این دیدگاه را متأثر از اندیشه‌های سرمایه‌داری و یهودی می‌داند که برای اولین بار در همایش هفت روزه فقه اسلامی در باره ربا که سال ۱۹۵۱م در پاریس برگزار شد، توسط شخص یاد شده، مطرح گردید. الزحیلی خود این تفکیک را بر نمی‌تابد و بر این عقیده است که شریعت بین این دو نوع ربا، فرق نگذاشته است (الزحیلی، ۱۴۲۷: ۵/۳۷۵۱-۳۷۵۰). در خصوص تفکیک بین این دو نوع همچنین برخی از اندیشمندان شیعی گفته‌اند: «با توجه به بعضی نکات که در آیات هست، می‌شود ابتدا استظهار کرد که این آیات ناظر به ربای مصرفی و استهلاکی است» هرچند ایشان در نهایت، تفکیک مزبور را رد کرده و اضافه می‌نماید که فقها میان این دو نوع ربا فرقی نگذاشته‌اند (مطهری، ۱۳۸۰: ۲۰/۲۷۹-۲۸۰). با وجود این، در این که ظاهراً عمده قرض‌ها در زمان پیامبر اسلام، قرض دادن‌های استهلاکی بوده نه استنتاجی، سخن بی‌اساسی نیست، زیرا ربای معروف و مرسوم در جاهلیت عرب، همین ربا بوده است (ر.ک: جواد علی، ۱۳۸۰: ۵/۶۲۶). این نکته حتی از نظر برخی از صاحب‌نظران امامیه که قائل به تعمیم ربا به هر دو نوع می‌باشند، دور نمانده است (مطهری، ۱۳۸: ۲۰/۲۷۵).

منظور از قرض استنتاجی این است که شخص پولی را قرض می‌کند اما نه برای

این که آن را به مصرفی که مستهلک می شود برساند؛ مثلاً خرج هزینه درمان کند یا با آن بدهکاری خود را پرداخت نماید بلکه با این هدف است که مبلغ یا مال قرض گرفته را به عنوان سرمایه به کار گیرد. مانند این که تولید کننده ای برای تأمین بخشی از مواد اولیه کالای تولیدی، مبلغی را قرض می گیرد و اطمینان دارد که سود حاصله از تولید کالا، بیش از بهره ای است که به قرض دهنده می دهد. آن چه که دیدگاه عدم حرمت ربای استنتاجی را موجه می سازد این است که چنین بهره ای در واقع حاصل کار کرد پولی است که قرض گرفته شده، نه اضافه ای که از محل دارایی قرض گیرنده پرداخت شده باشد.

در هر حال، اگر بتوان نظریه فقهی خروج ربای استنتاجی را از مؤدای ادله حرمت ربا خارج انگاشت، در این صورت چه بسا بتوان بهره مذکور در کنوانسیون را دارای ماهیتی غیر ربوی دانست، چراکه بهره مزبور در فرایند یک معامله تجاری دارای سود یا سود بری مفروض، بر ثمن تحمیل گردیده و در واقع کارکرد قطعی یا لا اقل ممکن الحصول آن بوده است. به تعبیر دیگر، اگر فرضاً بهره مورد اشاره در کنوانسیون مصداق ربا باشد، این بهره از نوع ربای استنتاجی است، نه مصرفی و استهلاکی؛ و در نتیجه، حرمت شرعی آن محل تردید است یا لا اقل جای تأمل جدی دارد.

نتیجه گیری

از آن چه در این پژوهش مورد بررسی قرار گرفت این نتایج به دست آمده است:

- ۱- به رغم برداشت اولیه از مفهوم بهره در کنوانسیون بیع بین المللی کالا، می توان با دقت نظر در مقصود تدوین کنندگان آن از یک سو، و بازخوانی مفهومی ربا در منابع فقهی و ادله ناظر به ربا، خروج بهره مذکور در کنوانسیون را از ربای مصطلح فقهی، امکان سنجی کرد.

- ۲- دقت نظر در زمینه های تاریخی تشریع حکم تحریم ربا در شرع، نصوص قرآنی و ربایی، زمینه ساز بازخوانی مزبور می باشد که بر اساس آن می توان آن را

فلسفه یابی کرد و از این رهگذر به ماهیت آن دست یافت.

۳- با مقایسه ماهیت ربای شرعی با بهره مورد نظر کنوانسیون می توان آن را از شمول مصداقی یا مفهومی ربای شرعی حرام خارج دانست.

۴- گزاره هائی چون بهره به منزله جبران کاهش ارزش ثمن، بهره به مثابه بازگشت دارایی نا عادلانه از قبل ثمن، بهره، جبران به عنوان مسئولیت مبتنی بر قاعده علی الید، ربای استنتاجی انگاری بهره بر فرض ربا بودن است، و در نهایت نظریه اختصاص داشتن ربا به ربای قرضی و عدم شمول ربای معاملی، از جمله دلایلی هستند که ربا زدایی از مفهوم بهره مذکور در کنوانسیون را موجه و مدلل می سازند که به نظر نگارندگان دلالت تمام یا برخی آنها، قابل انکار نمی باشد.

منابع

- ابن رشد قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۳۱ق)، **بدایه المجتهد و نهایه المقتصد**، بیروت: دار الکتب العلمیه.

- ابهری، حمید؛ فرزندگان، محمد؛ ظهوری، سمیه (۱۳۹۶)، **قواعد و شرایط حاکم بر مطالبه خسارت تأخیر تأدیه در حقوق ایران و کنوانسیون بیع بین المللی کالا**، فصلنامه مطالعات حقوقی تطبیقی، ۱/۸، ۷۹-۹۴.

- اردبیلی (مقدس)، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، **مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان**، ج ۷، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- الزحیلی، وهبه (۱۴۲۷ق)، **الفقه الاسلامی و ادلته**، ج ۵، چ ۳، تهران: احسان.

- انصاری (شیخ)، مرتضی بن محمد امین (۱۴۴۲ق)، **المکاسب**، ج ۶، چ ۲۶، قم: کنگره شیخ انصاری.

- باریکلو، علی رضا (۱۳۹۷)، **مسئولیت مدنی**، چ ۸، تهران: میزان.

- تقی پور، بهرام؛ خوئینی، غفور؛ مسعودی، سمیرا (۱۳۹۷)، **موانع داخلی الحاق ایران به کنوانسیون بیع بین المللی کالا**، فصلنامه دیدگاههای حقوق قضایی، ۸۴، ۲۳-۴۸.

- جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۸)، **الفارق**، ج ۲، چ ۲، تهران: کتابخانه گنج دانش.

- جواد علی (۱۳۸۰)، **المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام**، ج ۵، تهران: شریف رضی.

- حاجی عزیزی، بیژن؛ بیژن (۱۳۹۷)، **ضرورت الحاق به کنوانسیون بیع بین المللی کالا، مجله حقوقی بین المللی**، ۵۸، ۲۹۹-۳۲۸.
- حسینی مراغی، سید میر عبدالفتاح (۱۴۲۹ق)، **العناوین**، ج ۲، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلی (علامه)، حسن بن یوسف (بی تا)، **تذکره الفقهاء**، ج ۲، قم: مرتضوی.
- حیاتی، علی عباس (۱۳۸۱)، **آثار فسخ در کنوانسیون بیع بین المللی کالا و حقوق مدنی ایران، مصر و فرانسه**، مجله دین و ارتباطات، ۱۵، ۷۳-۹۶.
- خمینی (امام)، سید روح الله (بی تا)، **تحریر الوسیله**، ج ۲، تهران: اسلامیه.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۳)، **رساله توضیح المسائل تطبیقی مراجع تقلید**، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- داراب پور، مهرباب (۱۳۹۵)، **تف سیری بر حقوق بیع بین المللی**، ج ۳، ج ۳، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- رشتی، میرزا حبیب الله (۱۳۸۸)، **کتاب الغصب**، تصحیح: حسن قاسمی، تهران: مدرسه عالی شهید مطهری.
- سنهوری، عبدالرزاق (۱۳۹۱)، **مصادر الحق فی الفقه الاسلامی**، ج ۳، تهران: خرسندی.
- شمس، حسین (۱۳۷۶)، **احکام فقهی پول**، مجله فقه اهل بیت، ۶، ۸۲-۱۰۴.
- صانعی، یوسف (۱۳۸۵)، **استفتائات قضایی**، ج ۲، تهران: میزان.
- صفایی، سید حسین؛ کاظمی، محمود؛ عادل، مرتضی؛ میرزائاد، اکبر (۱۴۰۲)، **حقوق بیع بین المللی**، ج ۱۲، تهران: مؤسسه چاپ و دانشگاه تهران.
- عامری نیا، محمدباقر (۱۴۰۲)، **چالش های حقوقی خلق پول در عملیات بانکی**، تهران: میزان.
- عباسلو، بختیار (۱۳۹۷)، **مسؤولیت مدنی با نگرشی تطبیقی**، تهران: میزان.
- عباسی، حسن؛ ولی زاده، محمدجواد (۱۳۸۷)، **تأثیر عملکرد عرف در حکم فقهی نظریه جبران کاهش ارزش پول**، فصلنامه معارف اسلامی و حقوق، ۲، ۲۷۳-۲۹۸.
- عبدالکریم الصافی (۱۴۳۱ق)، **الضمان فی الله الاسلامی - درآسه مقارنه لأسبابه و مجالاته فی العقود**، تهران: مجمع تقریب مذاهب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۸)، **الکافی**، ج ۱۰، قم: دار الحديث.

امکان‌سنجی ربا زدایی از مفهوم بهره ثمن در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا ————— ۱۴۹

- مطهری، مرتضی (۱۳۸۰)، *مجموعه آثار*، ج ۲۰، تهران: صدرا.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۶)، *مجموعه استفتائات جدید*، ج ۲، چ ۳، قم: مدرسه امیرالمؤمنین (ع).
- موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۳۷۷)، *القواعد الفقهیه*، ج، قم: الهادی.
- موسوی بجنوردی، سید محمد (۱۳۷۲)، *نظرخواهی از فقها پیرامون مسائل فقهی و حقوقی ناشی از کاهش ارزش پول*، مجله رهنمون، ۶، ۹۶-۱۱۵.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۴۲ق)، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۲۶، چ ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نفری، جواد؛ عندلیبی، علی (۱۴۰۱)، *پژوهشی در حیل تخلّص از ربا با تأکید بر بیع عینه*، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۲۸، ۳۲۵-۳۴۸.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱۳۷۴)، *احکام فقهی کاهش ارزش پول*، مجله فقه اهل بیت، ۳۰، ۱۴۴-۱۹۴.

_ Aslihan Bulut (ed), 'Country Profiles', Sharia Source at. Harvard Law School (Web Page).

_Colin et capitant " cours elementraire de droit civil Francias" , parris, 1932. Tomer2. P: 543.

References

- Abbaslou, Bakhtiar (2018). *Civil Liability: A Comparative Perspective*. Tehran: Mizan.
- Abbasi, Hassan; Valizadeh, Mohammad-Javad (2008). *The Effect of Customary Practice on the Juridical Ruling of Compensation for Currency Depreciation*, *Islamic Studies and Law Quarterly*, 2, pp. 273-298.
- Abhari, Hamid; Farzanegan, Mohammad; Zahoori, Somayeh (2017). *Rules and Conditions Governing the Claim for Delay Damages in Iranian Law and CISG*, *Comparative Legal Studies Quarterly*, 8(1), pp. 79-94.
- Al-Hilli (Allama), Hasan ibn Yusuf (n.d.). *Tadhkirat al-Fuqaha*, Vol. 2. Qom: Murtazavi.
- Al-Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub (2009). *Al-Kafi*, Vol. 10. Qom: Dar al-Hadith.
- Al-Sanouri, Abdul Razzaq (2012). *Sources of Law in Islamic Jurisprudence*, Vol. 3. Tehran: Khorsandi.
- Al-Zuhayli, Wahbah (2006). *Islamic Jurisprudence and Its Proofs*, Vol. 5, 3rd ed. Tehran: Ehsan.
- Ali, Jawad (2001). *Al-Mufasssal fi Tarikh al-Arab Qabl al-Islam*, Vol. 5. Tehran: Sharif Razi.

- Amerinia, Mohammad Baqir (2023). *Legal Challenges of Money Creation in Banking Operations*. Tehran: Mizan.
- Ansari (Sheikh), Morteza ibn Mohammad-Amin (2020). *Al-Makasib*, Vol. 6, 26th ed. Qom: Sheikh Ansari Congress.
- Ardabili (Muqaddas), Ahmad ibn Mohammad (1983). *Majma' al-Fa'idah wa al-Burhan fi Sharh Irshad al-Adhhan*, Vol. 7. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Barikloo, Alireza (2018). *Civil Liability*, 8th ed. Tehran: Mizan.
- Bulut, Aslihan (ed.). *Country Profiles*, Sharia Source at Harvard Law School. (Web Page).
- Colin et Capitant (1932). *Cours Élémentaire de Droit Civil Français*, Vol. 2. Paris, p. 543.
- Darabpour, Mehrab (2016). *Commentary on International Sale of Goods Law*, Vol. 3, 3rd ed. Tehran: Ketabkhaneh-ye Ganj-e Danesh.
- Faghihi, Seyyed Hassan Mousavi Bojnourdi (1998). *Fiqh Principles*. Qom: Al-Hadi.
- Haeri Yazdi, Seyyed Mahmoud Hashemi Shahrudi (1995). *Juridical Rulings on Currency Depreciation*, *Fiqh Ahl al-Bayt Journal*, 30, pp. 144–194.
- Hayati, Ali Abbas (2002). *Effects of Contract Termination in CISG and Civil Law of Iran, Egypt, and France*, *Religion & Communication Journal*, 15, pp. 73–96.
- Hosseini Maraghi, Seyyed Mir Abd al-Fattah (2008). *Al-'Anawin*, Vol. 2, 3rd ed. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Jafari Langroudi, Mohammad Jafar (2009). *Al-Fariq*, Vol. 2, 2nd ed. Tehran: Ketabkhaneh-ye Ganj-e Danesh.
- Khomeini (Imam), Seyyed Ruhollah (n.d.). *Tahrir al-Wasilah*, Vol. 2. Tehran: Islamiyyah.
- Khoei, Seyyed Abul Qasim (2014). *Comparative Treatise on Jurisprudential Questions*. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Makarem Shirazi, Naser (1997). *New Jurisprudential Inquiries*, Vol. 2, 3rd ed. Qom: Madreseh Amir al-Mu'minin (AS).
- Motahari, Morteza (2001). *Collected Works*, Vol. 20. Tehran: Sadra.
- Mousavi Bojnourdi, Seyyed Mohammad (1993). *Jurisprudential and Legal Inquiries on Currency Depreciation*, *Rahnamoun Journal*, 6, pp. 96–115.
- Nafari, Javad; Andalibi, Ali (2023). *A Study on Usury-Avoidance Tricks with Emphasis on 'Aynah Sale, Islamic Jurisprudence and Law Studies Quarterly*, 28, pp. 325–348.

- Najafi (Sahib al-Jawahir), Mohammad Hasan (2020). *Jawahir al-Kalam fi Sharh Sharaye' al-Islam*, Vol. 26, 4th ed. Qom: Islamic Publishing Institute.
- Rashdi, Mirza Habibollah (2009). *Kitab al-Ghasb*, Ed. Hassan Ghasemi. Tehran: Shahid Motahari Higher School.
- Safa'i, Seyyed Hossein; Kazemi, Mahmoud; Adel, Morteza; Mirzanejad, Akbar (2023). *International Sale of Goods Law*, 12th ed. Tehran: University of Tehran Press.
- Sanei, Yusef (2006). *Judicial Inquiries*, 2nd ed. Tehran: Mizan.
- Taqipour, Bahram; Khoeini, Ghafoor; Masoudi, Samira (2018). *Domestic Barriers to Iran's Accession to CISG, Judicial Law Perspectives Quarterly*, 84, pp. 23–48.
- Zohayri, Abdolkarim al-Safi (2010). *Al-Dhaman fi al-Fiqh al-Islami: Comparative Study on Its Causes and Fields in Contracts*. Tehran: Forum for Proximity of Islamic Schools.

